

مجموعه متن های اساسی در خاورمیانه شناسی

قسمت یکم: مالک و زارع در ایران نوشته آن لمبتون

به روایت مریم خالقی نژاد (دکتری علوم سیاسی، گرایش مسائل ایران)

توضیح

انبوه اطلاعاتی که این روزها در شبکه های مجازی نقل و نقل می شود نمی تواند بینش درست و قابل اتکاری بدهد. انبوهه اطلاعات، هرگز به تنهایی گره گشا نیست. این اطلاعات بسان مصالح ساختمان هستند که در نبود یک نقشه و طرح ساختمانی، تल्ली از ضایعات هستند که تنها یک کارکرد دارند: اشغال فضا! مجموعه متن های مانا و دوران ساز که از این پس، گزینش، تلخیص و منتشر می شود راهی است برای رهایی از آوارگی در میان دریایی از اطلاعات بی سامان و گیج کننده. در بخش نخست از این مجموعه به یکی از آثار اساسی نظر دوخته ایم. البته بخش مهمی از افراد نسل نو، این مجموعه را اضافه و کهنه خواهند یافت. اما اهل نظر و صاحبان تجربه می دانند که انباشت اطلاعات سرگرم کننده، نه تنها هرگز رهگشا نیست بلکه سرکوبگر نیز هست.

لمبتون کیست؟

خانم آن لمبتون دختر یکی از اعیان انگلستان به نام جرج لمبتون است که در جنگ جهانی دوم وابسته به یکی از مطبوعات سفارت انگلستان در تهران بود. در سال ۱۳۲۴ به مرتبه‌ی دانشجویی زبان فارسی در دانشکده-ی مطالعات شرقی و افریقا در دانشگاه لندن ارتقاء یافت که هشت سال بعد از این ارتقاء کتاب‌های دستور زبان فارسی و مالک و زارع را نوشت. که در مالک و زارع که مهم‌ترین کتاب وی هست به دو بخش تقسیم می‌شود که در بخش اول تاریخچه زمین‌داری و اداره درآمدهای ارضی و املاک از صدر اسلام تا زمان مشروطیت و در بخش دوم زمین‌داری و درآمدهای ارضی از مشروطیت تا عصر حاضر را توضیح می‌دهد. در این کتاب به جز اواسط دوره قاجاریه که منابع مالی جدیدی به خاطر رابطه با غرب برای دولت ایجاد شد در تمامی دوره‌ها مهم‌ترین منبع درآمدی دولت مازادی بود که توسط زارعین و دهقانان به دست می‌آمد لذا نحوه تعامل با روستاها منبع اصلی دولت به شمار می‌آمد. بیش از ۸۰ درصد جمعیت ایران را روستاییان تشکیل می‌دادند.

از جمله کتاب‌های وی: اصلاحات ارضی در ایران، لغات فارسی، ایران عصر قاجار و مقاله‌هایی همچون: تاریخ قم، جهاندار سنجر، جامعه‌ی اسلامی ایران، آیین جهانداری و ... است.

بسیاری وی را یکی از مهم‌ترین محققان و اعجوبه‌های روزگار خویش می‌دانند اما واقعیت آن است که او در خدمت زبان و ادب و فرهنگ فارسی نبود بلکه به دولت متبوع خود خدمت می‌کرد اما واقعاً او اعجوبه‌ای است که در سخت‌ترین شرایط هم شانه خالی نکرد و نسبت به منافع استعمار انگلستان احساس مسئولیت می‌کرد. وی در کتاب مالک و زارع صرفاً اطلاعاتی را ارائه می‌دهد که باب طبع دولت متبوعش است و اطلاعاتی می‌دهد که نقاط تفرقه‌انگیز را برمی‌انگیزد. بدین منظور ایشان قبل از شروع جنگ جهانی دوم به روستاهای ایران سفر می‌کرد و دوستانی را برای خود برمی‌گرفت که به کمک آن‌ها اطلاعات مؤثر و باارزشی را کسب می‌کرد. کار اصلی وی در ابتدا این بود که مراقب روزنامه‌های ایران باشد که آیا اخبار مربوط به انگلستان به‌درستی مطرح می‌شود یا خیر؟

بینش سیاسی لمبتون

نگاه و بینش لمبتون سخت متأثر از یک بینش استعماری است که در واقع میراث تفکر لرد کرزنی است وی با بینش اریستوکراتیکی و اشرافی خویش به‌گونه‌ای با مسائل ایران مواجه شد که گویی با یک شی سروکار دارد. وی معاونت مرکز ویکتوری هاوس که یک مرکز تبلیغات سیاسی انگلستان در ایران بود را نیز بر عهده داشت. همچنین ایجاد نشریه‌ی تفسیر وقایع هفته که هدفش توجیه سیاست‌های استعماری انگلستان در ایران را نیز بر عهده داشت.

از سویی با حزب توده به همکاری پرداختند که توجیه این همکاری به خطر افتادن استقلال کشور در مقابل المان و فاشیسم بود. ویژگی‌هایش در برخورد با ایران: بی‌صدافتی و ایادی داخلی بود که سعی می‌کرد از تمام ضعف‌های کشور مثل ماجرای قحطی نان استفاده کند و تمام تقصیرها را گردن روستایان، کشاورزان و بازرگانان بیندازد. همچنین در ماجرای کودتای ۲۸ مرداد ۳۲: وی یکی از مهم‌ترین نقش‌ها را داشتند که دیگر فعالیت‌های لمبتون در خصوص جریان نفت بود که در طی مقاله‌ای سعی نمود بیان دارد که بحران ناشی از بسترهای اجتماعی خیلی عمیق‌تر از مسئله نفت است لذا این نظریات به تخریب دولت مصدق کمک می‌کرد. وی معتقد بود باوجود دولت مصدق نمی‌توان منافع انگلستان را در ایران تأمین نمود. لذا وی از جمله طراحان کودتای ۲۸

مرداد محسوب می‌شوند که دستاوردهای ملی شدن صنعت نفت را به باد فنا داد و ایران را بر سر سفره منافع امریکا و انگلستان تقسیم کرد و لطمه جبران‌ناپذیری به ملت ایران وارد نمود. وی خدمتکار دولت متبوع خویش بود که به انگلستان خدمت می‌کرد در حالی که در آن روی سکه خیانت به ایران بود.

آن لمبتون هیچ‌گاه ایران را مستعمره ندانسته و این کشور را از فرایندهای استعماری برکنار می‌داند که برداشتها و اطلاعات وی تاکنون نیز نقش مهمی را در سیاست خارجی ایران داشته است. اما با همه این احوال آثار وی بسیار ارزشمند است از جهت برخی اطلاعات در خصوص وضع جامعه ایران در آن زمان به گونه‌ای که حتی گفته می‌شود برخی از اصلاحات ارضیِ اواخر شاه پهلوی در مراحل بعدی بر اساس داده‌های آن استوار بود.

طبقه و بافتار طبقاتی جامعه در نظر لمبتون

به عقیده مارکس جامعه از نیروهای متضاد تشکیل شده است که بر اثر تنش و کشمکش این نیروها دگرگونی اجتماعی پدید می‌آید. وی معتقد است که نیروی برانگیزاننده تاریخ همان روابط کشمکشی انسان‌ها برای زیست و تأمین نیاز است. زمانی که در جامعه تقسیم کار رخ می‌دهد این تقسیم کار باعث تشکیل طبقات متنازع می‌شود که گروهی دارای ابزار تولید هستند و گروهی فاقد ابزار تولید هستند. مارکس بیشتر بر عوامل مادی تأکید دارد و وی شیوه تولید اقتصادی را متغیر مستقل و تاثیرگذار در اجتماع می‌داند و بقیه موارد متغیر وابسته‌اند. او معتقد بر وجود ۴ شیوه تولید است ۱- آسیایی ۲- باستانی ۳- فئودالی ۴- بورژوازی

هریک از آنها از رهگذر تناقض‌ها و نزاع‌ها در دل دوره قبل به وجود آمده است بر همین اساس وی تضاد دیالکتیک را نیز بیان می‌کند که بر اثر تضادها و تنش‌ها منجر به وجود آمدن روابط اجتماعی یا طبقه جدید می‌شود. مثلاً سرمایه‌داری از درون شیوه تولید فئودالی به وجود آمده است و باعث به وجود آمدن طبقه کارگر پرولتاریا می‌شود که اگر این کارگران آگاهی پیدا کنند با بورژواها وارد نزاع می‌شوند.

از دیگر اصول نظریه مارکس شکل‌دهی جامعه به انسان است. جامعه انسان را در درون طبقه قرار می‌دهد و خود انسان اختیاری ندارد وی نقش طبقاتی را نقش تعیین‌کننده می‌داند. در طول زمان روابط اجتماعی

تولیدی با روابط مالکیت موجود یعنی شیوه تقسیم‌بندی میان مالک و غیر مالک تضاد پیدا می‌کند لذا دگرگونی روابط مالکیت را تنها عامل برای تعالی خود می‌داند که باعث می‌شود طبقات انقلابی شوند.

مارکس معتقد است که تاریخ جوامع تاکنون تاریخ نبرد طبقاتی است. تعیین‌کنندگی اصلی جامعه و تاریخ را منافع طبقاتی و برخورد طبقات باهم می‌داند. رابطه افراد با موقعیتشان بستگی به میزان دسترسی به منابع کمیاب تولید دارد. طبقه: هرگاه در جریان تولید یک گروهی منافع مشترک اقتصادی داشته باشند و در این جریان همه یکسان باشند طبقه را تشکیل می‌دهند. ماهیت طبقات به شیوه تولید و شیوه تولید هم به سطح فناوری در جامعه بستگی دارد بنابراین اقتصاد زیربنا و فرهنگ و سیاست در نظریه مارکس روبنا هستند. مارکس بر این عقیده است که زیربنا نقشی تعیین‌کننده‌ای را دارد و باعث تحت‌تأثیرگذار قرار گرفتن روبنا می‌شود.

طبقات را به سه طبقه ۱- کارگر که با وسایل تولید بیگانه است ۲- متوسط: طبقه‌ای که با توجه به وسیله تولید یا نقشی که در اجتماع یا منابع درآمد دارند در موقعیت متوسطی در جامعه هستند و وسایل تولید را در مقیاسی کوچک‌تر در اختیار دارند ۳- طبقه سرمایه‌دار که مالکان قدرت، کار، سرمایه و زمین هستند.

او معتقد است که نظام قشربندی اجتماعی بر رابطه انسان‌ها با ابزار تولید در ارتباط است. طبقات جدید را مالکان قدرت کار، مالکان سرمایه و مالکان زمین می‌دانند که درآمدشان عبارت است از دستمزد، سود و اجاره زمین. این نظریه‌پرداز بر این مبنا است که هر فردی در پی نفع شخصی خود است و همین عامل باعث ضربه خوردن نفع جمعی می‌شود مثل سرمایه‌داری که سرانجام توسط خود آن‌ها از بین رفت. در این نظریه دولت چیزی است که افراد طبقه حاکم در قالب آن منافع مشترکشان را بیان می‌کند، افکار طبقه حاکم همان افکار حاکم بر جامعه است پس قدرت سیاسی و ایدئولوژی همان کاری را برای طبقه حاکم می‌کند که آگاهی طبقاتی برای طبقه‌ی کارگر می‌کند. مارکس معتقد است بورژوازی همیشه قربانی سرمایه‌داری می‌شود و سرمایه‌داری باعث آگاهی دروغین می‌شود. هرگاه طبقه کارگر همبسته شوند نسبت به منافع خود آگاه می‌شوند و به نابودی بورژوازی می‌پردازند.

با توجه بیان خلاصه‌ای از فصل‌های کتاب در ادامه و بیان برخی از مؤلفه‌های نظریه مارکس بسیار واضح است که چارچوب مورداستفاده خانم لمبتون در نگارش این کتاب نظریه مارکس بوده است به‌خصوص در مؤلفه‌های

نام‌برده. ایشان تولید و ابزار تولید را زمین و زمین‌داری می‌دانند چراکه ابزار اصلی امرارمعاش ایرانیان زمین است لذا از نظر نویسنده نقش تعیین‌کننده را در شکل‌گیری طبقات در ایران دارد.

برای روشن‌تر شدن مطلب برخی از نکات اساسی کتاب "مالک و زارع" این نویسنده در ادامه بیان می‌گردد که کاملاً برگرفته از مؤلفه‌های نظریه‌ی مزبور است. در خصوص طبقه‌بندی بودن جامعه: بیان می‌دارند که هفت خانواده بزرگ طبقه فئودال‌های زمان هخامنشیان وجود دارد که یکی از آن‌ها ساسانیان است. طبقات تیول‌دار یکی از مهم‌ترین طبقات این زمانه است که بعد از آنان طبقات دهقانی وجود دارد. کسانی که در طبقات دهقانی بر روی زمین کار نمی‌کردند خدمت نظامی انجام می‌دادند. ایشان معتقد است با وارد شدن دین اسلام همچنین این طبقه‌بندی اقتصادی در جامعه ایران وجود داشته است. با وارد شدن اسلام تنها برخی تغییرات در مثلاً پرداخت خمس و زکات، منع گرفتن مالیات‌های هنگفت، تقسیم زمین‌ها به ۳ طبقه و از این قبیل تغییرات به وجود آمده است. در زمان مغول‌ها طبقات ۱- حاکمان ۲- عمال مبرز مانند قضات ۳- زمین‌داران، زارعان، برزگران. که وی معتقد است بار عمده مالیات که منبع درآمد اصلی است کماکان بر دوش دهقانان است. در زمان قاجار نوعی از طبقات را شاه- حاکم- مأموران محلی- کدخدا بیان می‌کند که نشان از طبقه‌بندی بودن جامعه است.

از دیگر مؤلفه‌های مارکس آن است که هر کس در پی نفع شخصی خود است ایشان هم در کتاب خود به صورت‌های مختلف و به‌کرات این مورد را بیان داشته‌اند مثلاً "سپاهیان سعی می‌کرده‌اند از زمین‌هایی که در اختیارشان است نهایت استفاده را ببرند" و یا اینکه مردم مجبور به پذیرایی از سپاهیان بودند و...

روش اقطاع را بیان می‌کنند که باعث شده نظامیان از اربابان جدید مملکت شوند که خود تأییدی بر مؤلفه نظریه مارکس است که تقسیم‌کار باعث به وجود آمدن طبقات جدید شده است.

دولت منافع طبقات بالا را حمایت می‌کند: اقطاع‌های لشگری، دیوانی و شخصی که بخشیدن زمین مورثی یا مادام‌العمر باعث قدرت گرفتن و شکل‌گیری طبقات جدید می‌شد.

در فصل پنجم در مورد صفویه و طبقه‌بندی جدید می‌گویند که در نظریات مارکس هم بیان می‌شود که از دل هر دوره و طبقه قبل یک طبقه جدید به وجود می‌آید، در صفویه شاه مالک اصلی زمین محسوب می‌شده

است. طبقه حکام ایالتی و ولایتی به وجود آمد در هر ولایت حاکمی را گماشتند که آن‌ها نیز به ترتیب ۱-
جانشین ۲- وزیر ۳- واقعه نویس بودند.

زمین‌ها را به اوقاف و خصوصی تقسیم کردند که برای زمین‌های اوقاف متولیان جدیدی گرفتند این نوع تقسیم‌کار نیز باعث به وجود آمدن گروه جدیدی به نام متولیان اوقاف شد. سیور غال را نیز بیان می‌دارند که سرشناسان مذهبی‌ای بود که به آن‌ها زمین‌های وقفی می‌رسید. در دوره صفویه مهم‌ترین تغییر در زمین‌داری بود که طبقات روحانی هم زمین‌هایی به اموال آن‌ها اضافه شد. نوع و ماهیت طبقه بستگی به میزان دسترسی به منابع کمیاب دارد: ایشان سه نوع زمین را بیان می‌کنند مثلاً زمین‌های آبی، زمین‌های بدون آب و زمین‌هایی که احتیاج به کاریز داشتند که خود باعث تفاوت در طبقه مالکان و زارعان زمین می‌شود.

در زمان اقامحمدخان نیز هر حاکم ولایت برای خود گارد مخصوصی داشت لذا به طبقه زمین‌دار طبقه نظامیان و طبقه دیگری به نام طبقه تجار اضافه شد. زمان قاجار را انحطاط- زوال و سوء تدبیر می‌داند که سرانجام در قرن ۱۹ به تدریج تشکیلات اشتراکی شکل می‌گیرد که همان خودآگاهی طبقه کارگر است. ایشان معتقدند دهقانان نیمی از محصول را به مالک می‌دادند، زارع بسیار وابسته به زمین بود، طبقه درس‌خوانده شکل گرفته است، لذا باعث جنبش مشروطیت ۱۹۰۵ شد. که در نظریه مارکی این امر به خودآگاهی طبقات پایین و انقلاب تعبیر شده است.

اعطای مشروطیت همچنان باز باعث گشودن دوره‌ی جدیدی در طبقات مالک و زارع شد: بر اساس قانون ۱۳۱۳ مالک حق مالکانه دارد و متصرف تنها حقوقی را که مالک به آن می‌دهد که اجازه دارد که این امر نشان از به استثمار کشیدن طبقات پایین توسط مالکان ابزار تولید شده است. از منابع دیگر که کمیاب هستند آب را نام‌برده‌اند که قنات متعلق به مالک است (میزان دسترسی به منابع کمیاب عامل قرار گرفتن در طبقه) طبقه جدیدی بعد از کشف قنات و کاریز به وجود آمد که متصدی آبیاری هستند.

در سال ۱۳۲۵ تصویب‌نامه‌ای اتخاذ شد که به تقویت خرده‌مالک می‌پرداخت که نشان از حمایت دولت از منافع طبقات برتر است. طبقات را در زمان رضاشاه مالک، ملکان که مالکیت خانوادگی می‌گرفتند، خوانین ایل و عشایر، طبقات روحانی، کسانیکه که تازه طبقات مالک شده بودند را طبقات برتر می‌دانند. از نظر نویسندگان

مالک به زارع با خشونت رفتار می‌کند، هدف زارع سود رساندن مالک به زارع است که در نظریه مارکس معتقد است محصول کار طبقات کارگر به ابزاری به‌عنوان ابزاری علیه خود قرار می‌گیرد چراکه در اینجا کار کارگر باعث تقویت طبقات مالک می‌شد.

مارکس طبقات برتر را طبقه سرمایه‌دار می‌داند که مالکان قدرت کار، سرمایه و زمین هستند درآمد آن‌ها هم از سود- اجاره و دستمزد است. خانم لمبتون هم در ایران معتقد است روابط مالک و زارع بر چند نوع است ۱- بر اساس مزرعه، پرداخت اجاره، سود است. در هر طبقه کشمکش هست میان مالک و زارع و مالک از زارع بهره مالکانه می‌گیرد. در خصوص زارع: آب، گاو و بذر اهمیت دارد که هرکسی آن‌ها را تأمین کند یک سهم اضافه می‌برد که این همان دسترسی به منابع کمیاب و تأثیر آن در طبقه است. در جاهای مختلف نسبت سهم مالک متفاوت است مثل سه‌چهارم یا سه‌پنجم و یا هشت‌دهم یا هفت‌دهم در شهرهای مختلف است که بیشترین بهره از آن مالک است.

در زمان پهلوی با توجه به تقسیم جدید کارها کدخدا نیز جزء سلسله‌مراتب اداری قرار گرفت که در خصوص املاک اربابی حکم مباشر را دارد. شغل‌های جدیدی همچون دشتبان به وجود آمد که سهمی از درآمد رعایا به آن‌ها تعلق می‌گرفت.

روش‌های تولید در ایران از قبیل آبیاری و زراعت بسیار اولیه است. معمولی‌ترین روش آبیاری آب انداختن در جویبار است و تعداد معدودی از مالکان تراکتور دارند. حمل‌ونقل محصولات نیز از طریق ارابه و شتر صورت می‌گیرد که مارکس معتقد است ماهیت طبقات به شیوه تولید و شیوه تولید به سطح فناوری در جامعه بستگی دارد.

ایشان نه‌تنها در کتاب مالک و زارع بلکه در اکثر کتاب‌های خود دید طبقاتی نسبت به تقسیم‌بندی جامعه ایران دارند برای مثال در کتاب نگرشی بر جامعه اسلامی ایران (ترجمه یعقوب آژند) مباحث ایشان نیز بدین گونه است که: می‌نویسند طبق نظریات فیلسوفان سده‌ی میانه اسلام، یک جامعه‌ی ایده آل جامعه‌ای است که مبتنی بر سلسله‌مراتب اجتماعی است که در آن انسان‌ها به طبقات مختلف تقسیم‌شده‌اند. مثلاً در عصر ساسانی جامعه ایران به ۴ دسته تقسیم‌شده است ۱- مذهب ۲- نظامی ۳- دیوانسالاری مرکب از شاعران، منجمان، طبیبان، شرح‌حال‌نویسان و ... ۴- کشاورزان، چوپانان، تجار و صنعتگران و ...

همچنین ایشان معتقد هستند که در کتاب‌های دیگر نیز مانند اخلاق ناصری نصیرالدین طوسی جامعه را به طبقات مختلف تقسیم کرده است که در هر طبقه هرکسی مشغول کاری است که مناسبش است و اگر جای پیشرفت باشد به کمال خود می‌رسند. طبقات را اهل قلم، اهل شمشیر، اهل حرفه و فن و برزگران می‌داند. ایشان بیان می‌دارند که گرایش به طبقه‌بندی جامعه مختص فیلسوفان نبوده است بلکه در آثار سیاسی هم مثل سیاست‌نامه نظام الملک هم طبقه‌بندی به چشم می‌خورد، نویسنده در کتاب نگرشی بر جامعه اسلامی به بررسی طبقات مختلف مثل گروه‌های عشیره‌ای، روستایی، ریس، کدخدا، کلانتر، محتسب، میرعسس، داروغه، عیاران و اهل فتوت، لوطی‌ها و داش‌ها، صنف پیشه‌ور، ریش‌سفیدان و ... می‌پردازد. از تشابهات مالکیت ارضی در ایران با فئودال‌های اروپای غربی می‌گوید مثل واگذاری زمین درازای خدمات نظامی، واگذاری زمین به مأموران در قابل حقوق، اهداء معافیت از مالیات‌ها، تفوق و برتری طبقه نظامی و وجود طبقه زیردست که تمامی آن‌ها نیز در قالب مؤلفه‌های نظریه‌ی مارکس قابل تحلیل است.

فصل اول: منشأ تاریخی استیلای غرب

تاریخ ایران قبل از مهاجرت اوستایی‌ها مجهول است مگر در سنگ‌نوشته‌های آشوری بتوان پیدا کرد. جامعه اوستایی که به ایران مهاجرت کردند شهرنشینی هدف اصلی حیات اقتصادی، مذهبی و سیاسی شد. جامعه آن روز پدرسالاری مبتنی بر خانواده، ده، قبیله و کشور بود. همه زمین‌ها متعلق به شاه بوده است. اولین امپراتوری هخامنشیان در ۵۵۰ ق.م به وجود آمد که روش‌های فئودالی و ملوک‌الطوایفی را تغییر دادند و حکام ولایت جانشین روسای قبایل شدند. شاهنشاه ایران به‌عنوان ریس مملکت بود. شهربان نیز ریس دستگاه‌های اداری و مسول امنیت کشور بود شورایی از ایرانیان که شهربان را یاری می‌کردند نیز وجود داشت و مأموران محلی و عشایر نیز به کار خدماتی مشغول بودند. افرادی که مایل به کاربر روی زمین نبودند باید در دربار خدمت می‌کردند. یکی از تشکیلات بارز دولت هخامنشی مهاجرت به شهرها بود که به آن‌ها زمین اعطا می‌کردند با زوال هخامنشیان شهربان قدرت پیدا کرد. سلوکیان نیز آداب هخامنشیان را ادامه دادند. اما در زمان اشکانیان بود که اصول ملوک‌الطوایفی پیش از اسلام به درجه تکامل خود رسید. در این زمان ۷ خانواده بزرگ بود که طبقه فئودال‌ها را تشکیل می‌دادند و سپس طبقه متوسط روستاییان بود و طبقه پایین هم خرده‌مالکان و بردگان بودند. این روش در زمان ساسانیان هم ادامه پیدا کرد و معتقد بودند علایق خانوادگی مقدس است و باید فاصله مشخصی میان طبقات مختلف اجتماع باشد. ساسانیان یکی از ۷ خانواده بزرگ زمان اشکانیان بودند که اطلاعات دقیقی از این زمان به دست نیست اما همچنان مردم باید در روی زمین‌ها کار می‌کردند یا خدمات نظامی انجام می‌دادند. پس از تیول‌داران دهقانان بودند که کارشان جمع کردن خراج بود. منبع مالیات کشاورزی بود که ریس اداره مالیات استریوشان سالار بود (یعنی ریس کشاورزان) که بر امور

آبیاری، کشاورزی و سدسازی نظارت داشتند. تازمان انوشیروان و قباد پدرش این گونه بود که مالیات متناسب با وسعت زمین باشد درحالی که در اوایل حکومت قباد و قبل از او به میزان محصول بود. اما با ورود اسلام، این مذهب در همه‌ی حیات ایران تأثیر گذاشت. به موجب اسلام مالکیت فردی مجاز و مرتع و آب به همگان تعلق داشت ولی باید خمس غنائم را برای پیامبر کنار می گذاشتند. زمین‌هایی که مسلمین تسخیر می کردند را به سه قسمت تقسیم می کردند: ۱- به زور تسخیر شده ۲- با صلح به دست آمده است ۳- بر اثر عهدنامه به مسلمین داده شده است. اما در مورد زمین‌های گروه اول اختلاف نظر و جود داشت که تقسیم شود و یا به سود جامعه استفاده شود. در ایران پس از غلبه اسلام ۲ نوع زمین وجود داشت: یا برحسب روش مالیاتی مثل زمین‌های عشیری (مالک شخصی) و یا زمین خراجی یا برحسب مالکیت: ۱- املاک خالصه: متعلق به شاه ۲- متعلق به جامعه که امام اداره می کرد ۳- اموال شخصی ۴- زمین‌های مرتبط به جامعه اسلامی که توسط غیرمسلمانان استفاده می شد. مثلاً در سواد عمر دوم زمین‌ها را به دو قسمت خراجی و جزیره‌ای تقسیم کرد اما مثلاً در خراسان به نسبت دارایی متفاوت بود. در قرن ۸ که عباسیان ظهور کردند در تقسیم زمین پیشرفته‌ای گوناگونی حاصل شد. خلفای بنی‌امیه و بنی‌عباس زمین‌های ایران را از راه فتح، غلبه، مصادره و بیع به دست آوردند و به عنوان املاک خاصه برای خود گرفتند. نوع دیگری از زمین‌ها ایغار نام داشت که از پرداخت خراج معاف و یا خراج کمتری پرداخت می کردند. زمین‌های وقفی یا موقوفه نوع دیگری از زمین‌های این دوره بود و بعد از خلافت عباسیان بود که اقطاع رواج یافت.

فصل دوم: مدیریت درآمدهای مالیاتی:

چنانچه اشاره کردیم چه مسلمان و چه غیرمسلمان‌ها باید مالیات پرداخت می کردند. از نظر اسلام گرفتن مالیات از مسلمانان مجاز نبود و خلاف شرع بود. در اسلام مسلمان باید زکات و صدقه خود را بدهد و همه این اصل را قبول داشتند که رهبری جامعه می توانست خراج را کم یا زیاد و نقدی یا جنسی کند برای مثال خلیفه دوم خراج را از یک درهم و یک فقیر برای هر جریب (خراج جنسی) تعیین کرد. خراج به صورت نقدی یا جنسی تا زمان شاه‌عباس دوم بود تا جایی که برخی شهرها به ویرانی کشیده شد و منصور تغییراتی را به وجود آورد که خراج را برحسب محصول واقعی نه مساحت تعیین کرد. برای مثال زمان ساسانیان در فارس یا بر بنای مساحت، محصول و یا مقاسمه یعنی برداشت سهم معینی از محصول بود که فارس بدین صورت اداره می شد. در قم خراج برحسب مساحت بود که برای دوره و مدت معینی مشخص می شود مثلاً ۳ ساله یا ۱۰ ساله. دهقانانی که اهل ذمه (مورد حمایت مسلمانان بودند) بر اساس دو سیاه جزیه می دادند. در مورد نحوه اداره امور مملکت آثار زیادی نیست به جز سندی که مؤلف کتاب تاریخ قم در کتابش آورده است. معمولاً خراج به درهم تعیین می شد ولی آن را به دینار طلا تسعیر می کردند که کار دلال‌ها بود که به جهبذ معروف بودند. کسانی که

نمی‌توانستند خراج بدهند خراج آن‌ها میان دیگران تقسیم می‌شد که وزیر آل‌بویه به قم آمد این رسم را تغییر داد چراکه منجر به ضعیف شدن همه می‌شد. معمولاً خراج را قسطی پرداخت می‌کردند که از زمان ساسانیان مرسوم شد. خراج را همان جهبذها جمع می‌کردند که مشکلاتی هم داش از قبیل: عاجز بودن حکومت از گرفتن خراج از متنفذان، به‌زور گرفتن خراج از مردم و از پای درآمدن مردم و بالا بودن میزان خراج که گاه این مشکلات باعث شورش‌هایی می‌شد. در جاهایی که قدرت خلیفه کمتر بود لشکرکشی‌ها و رقابت زیاد بود و مکرراً از مرد خراج می‌گرفتند لذا این عوامل باعث می‌شد که ب کشاورزی لطمه شدید بخورد. این خراج گذاری از قرن ۷ تا ۹ میلادی تغییرات فراوانی داشت. این در حالی است که ایران آن زمان موجودیت سیاسی نداشت بلکه به‌صورت ولایات بود که به عباسیان و امویان تعلق داشت.

فصل سوم: سلجوقیان و روش اعطای اقطاع

به‌طور کلی سپاهیان که در ایران بودند سعی می‌کردند که از زمین‌هایی که در اختیار داشتند نهایت استفاده را می‌بردند که این باعث هرج‌ومرج شده بود. اما سلجوقیان تغییراتی به وجود آورده بودند که در سراسر قرون وسطی تا قرن ۲۰ میلادی دوام یافت. روش مقطع یا اقطاع را در پیش گرفتند. کلاً در ایران به دلیل شکست اقتصاد طلا و کمبود بودجه حقوق برای نظامیان روش اقطاع اختراع شد. تیول‌داران اکثراً در شهرها بودند و وضع پول به نسبت خراج بهتر بود. این باعث شد نظامیان ارباب‌های جدید مملکت شوند و حکومت مرکزی اختیاراتی را به متنفذان سپرد لذا تغییرات اجتماعی نسبتاً فراوانی ایجاد شد. عدم توانایی حکومت مرکزی باعث گرایش مردم به متنفذان و افزایش قدرتشان می‌شد. در اکثر موارد مقطع زمین مالک را غصب می‌کرد و یا مالک خود به کار می‌پرداخت. سلجوقیان ابتدا شبانی بودند که به تدریج قدرت یافتند. سپاه سلجوقیان مرکب از ترک‌ها و آزادگان و بندگان بود که زمین‌داران و مسول خراج حاکم‌های سابق بودند. از مهم‌ترین نتایج سلجوقیان شناساندن ترک‌ها به مردمان آسیای غربی بود.

دومین تقسیم‌بندی مهم شهرنشینی و عشایری بود. رفتار سلجوقیان با غزها منتهای خشونت بوده است به‌گونه‌ای که بابت خراج سالانه ۲۴ هزار گوسفند باید به سلطان بدهند. ایل‌نشینان در نواحی خراسان و فارس بودند. از سویی دیگر مردم را به نظامی و غیرنظامی تقسیم می‌کردند که بیشتر سپاهیان ترک و غیرنظامیان ترک بودند. در خصوص طبقات شهری هم طبقات مختلفی چون خرده‌مالکان، روستاییان و برزگران و صنعتگران بودند. در زمان سلجوقیان امام دیگر پیشوای مردم نبود بلکه سران سلجوقی و پادشاهان بودند که هرکدام حاکم قبیله خود بودند و معتقد بودند که رهبری قوم باید در سراسر ملک دوام داشته باشد و کشور را به قسمت‌های کوچک‌تر به خاندان خود می‌دادند به همین دلیل از روش اقطاع استفاده می‌کردند و ملک

به صورت فردی بود که با اجازه سلطان حق فسخ از معامله زمین را داشتند به طور کامل نظام الملک سلطان را یگانه مالک زمین می دانستند. چند نوع اقطاع وجود داشت که عبارت‌اند از دیوانی، لشکری و شخصی. به تدریج که دستگاه اداری تابع سیاست و قدرت نظامی شد و تعهد مالی جای خود را به تعهد نظامی داد. در زمان سلجوقیان به وزیر سلطان یک‌دهم محصول (اموال ملک‌شاه) را می دادند مثل نظام الملک.

دیوانی: امیران زمانی که مشغول جنگ نبودند اداره اقطاع را داشتند و گذران زندگی‌شان از این طریق بود. لشکری: افراد سپاه محصولات اقطاع خود را دریافت می کردند.

اقطاع شخصی: به عنوان ملک شخصی (عطیه) می بخشیدند که موردی یا مادام‌العمر بود. سلجوقیان از نظر سیاست مذهبی تشکیلات مذهبی را در تشکیلات حکومت محدود می کردند. مثلاً متولیان اوقاف تابع قدرت وی بودند. قاضی و دیوان اوقاف وجود داشت. چنین به نظر می رسد که در این دوران اوقاف را غصب می کردند و مصارف اجرا به مصارف خود می رساندند. همچنین در این دوره روش مرتب و منظمی برای ثبت املاک نبود مثلاً هنگامی که یک ملک انتقال پیدا می کرد هیچ اقدامی در مورد لغو قباله‌ها نبود. اما بعضی از زمین‌ها مستقیم توسط حکومت اداره می شد و کم‌کم به عنوان اقطاع واگذار می شدند و همچنین خراج را هم به صورت نقدی و یا جنسی دریافت می کردند. علاوه بر خراج مالیات‌هایی هم بود که به عنوان مالیات مستمر و یا مالیات زائد وضع می شد مثلاً "ضریبه" منظور مقدار مالیات زایدی بوده است که به درهم یا دینار مشخص می شده است. یا "معیارات" علاوه بر مالیات‌ها برات‌هایی هم بوده است که مستقیماً از دهقانان وصول می کردند. رفت‌وآمد سپاهیان و راهزنان کمتر باعث بهبود وضع زندگی مردم می شده است همچنین به طور ناگهانی قیمت‌ها بالا می رفت. کلاً اوضاع و احوال دهقانان یک ناحیه بستگی به مأمور محلی‌ای داشت که به او اختیار می دادند. هنگامی که دهقانان دچار یاس می شدند آخرین چاره آن‌ها مهاجرت بود. اما حکومت از یک طرف می خواست تا آنجا که ممکن است مالیات بگیرد و از یک طرف می خواست آسایش مردم تأمین شود. از یک طرف می خواست رعایا را نگه دارد از یک طرف رضایت گماشتگان را داشته باشد که جمع میان آن‌ها دشوار بود. در این دوره توانستند شریعت اسلامی را به مقیاس بزرگی با اوضاع و احوال جدید وفق دهند و جمع آن‌ها ممکن نبود شریعت را کنار می گذاشتند و قدرت پادشاه حدود به سنت اسلامی بود. پس از مرگ سنجر امپراتوری سلجوقیان تجزیه شد. اما در وضع زمین‌داری تفاوتی نبود چراکه زمین‌داری به قدرت و عدالت حاکمان محلی بود.

فصل چهارم: مغول و دست برداشتن آنان از سنت

عهد مغول را می‌توان به سه دوره تقسیم کرد ۱- صحرائشینان ۲- دوره ایلخانان ۳- زوال مغول

مهم‌ترین مشکل که در دوره مغول هم با آن مواجه بودند مسائل ایلی و مالی بوده است. به دلیل غلبه مغول‌ها بر ایران آن‌ها بر زمین‌ها تسلط یافتند از جمله اینجو: مربوط به خاندان پادشاهی بود. زمین‌های دیوانی: زمین‌های اوقاف. غول‌ها گله‌دار بودند که بیلاق و قشلاق می‌کردند و گله‌های شاهی را به قنانچی‌ها می‌دادند. در زمان مغول هم مالیات را از روستاییان و عشایر می‌گرفتند. در این دوره قلان هم معروف بوده است که نوعی بیگاری به جای خدمت نظامی بود. کلاً مغول‌ها از مالیات مقدار ناچیزی به خزانه مملکت می‌فرستادند. زمانی که برای نگهداری کشور بی‌پول می‌شدند مالیات زائد می‌گرفتند و مملکت دچار هرج و مرج می‌شد. ایلچیان هم مأموران پاسگاه‌هایی بودند که بیشتر به اختلافات محلی دامن می‌زدند تا از مردم اخاذی کنند. کارگزاران حکومت چنان مردم را می‌دوشیدند که زمانی که محصلان مالیات نزدیک می‌شدند روستاییان ده را ترک می‌کردند. در زمان حکومت رسیدن غازان خان هرج و مرج به اوج خود رسید و دست به اصلاحاتی از قبیل منع گرفتن برات، تقسیط مالیات و ... اما علیرغم اصلاحات همچنان اخاذی می‌شد که بر اساس سلسله‌مراتب اداری اجتماعی بود مثلاً کدخدایان بیشتر از مردم مالیات می‌گرفتند اما غازان بازم اصلاحاتی از قبیل بخشش زمین‌های اینجو به شاهزادگان و قانونی کردن نرخ مالیات را انجام داد و برای اداره لشکر نیز به آن‌ها اقطاع می‌داد. زمین‌های آن زمان ۳ دسته بودند ۱- زمین‌هایی که آب داشت ۲- زمین‌هایی که آب نداشتند ۳- زمین‌هایی که آباد کردنشان نیازمند کاریز بود. برای زمین‌های خالصه دیوان، دیوان خالصه را به وجود آوردند برای رهایی دهقانان از ایلچیان چاپارخانه تشکیل داد و بیش از حد لازم پول در اختیارشان گذاشت. همیشه میان غازان خان و حکومت کشمکش بود چراکه او می‌خواست آنان را از ربودن مال زیردستان منع کند. در کل حاکم مغول بخشی از املاکش را وقف و برخی دیگر را به فرزندان منتقل کرد. اولین طبقه دوره مغول حاکمان بودند که صاحبان املاک شخصی بودند. دومین طبقه عمال میرز حکومت بودند که وسیعی داشتند مثل قضات. سومین طبقه از زمین‌داران سابق بودند مثل برزگران و زارعان. قابل ذکر است که طبقه قضات که میان حاکمان و مردم‌اند اگر منافعشان با مردم یکی می‌شد بی‌طرفی را کنار می‌گرفتند. کلاً در دوره مغول که سعی داشتند اصول را با مبانی اسلام هماهنگ کنند این اختلافات از دوره‌های قبل هم بیشتر شد. در بسیاری از نقاط مملکت قدرت‌های سیاسی دست‌به‌دست می‌گشت. تیمور بیک هم که روی کار آمد همان روال گذشته را ادامه داد. به همان میزان که حکومت اسلامی دور می‌شد روحیه استبدادی آن‌ها قوت می‌گرفت. در این دوره مالیات‌های متنوع و متکثری وجود داشت مثل مالیات " صد یک، صد دو، حقوق داروغه، کلانتر، مالیات سلامانه که به سبب سلامت شاه می‌گرفتند و ... بار عمده مالیات کماکان بر دوش دهقانان بود.

فصل پنجم: صفویه و نشو و نماي حکومت

ظهور صفویه در قرن ۱۶ نشان از آغاز دوران جدیدی است. مذهب شیعه دوازده امامی رسمی و ایران دارای حکومت ملی می‌شود و زمین‌داری دارای اشکال جدیدی می‌گردد. شاه مالک اصلی زمین‌ها بود و نظریه تفویض و حق مالکیت به شاه حاکم بود. شاه تمام زمین‌های خود را به اوقاف داد و مردم از حقوق مالکیت زمین‌های خود برخوردار شدند. مالکیت املاک شخصی به رسمیت شناخته شد. شاه از حکام و حکام از مردم قلمروشان مالیات می‌گرفتند. حکام ایالاتی به وجود آمدند. هر ولایت ۳ نفر ۱- جانشین ۲- وزیر ۳- واقعه‌نویس وجود داشت. شاه‌عباس از گرجیان و ارمنی‌هایی که مسلمان شده بودند سپاهی تشکیل داد که مخارج آن‌ها از املاک خاصه که به تیولها می‌دادند تأمین می‌شد. اما شاه‌عباس دوم به پیشنهاد وزیر حکومت‌های ولایتی را از بین می‌برد تا قدرت حکومت مرکزی بیشتر شود و هرگاه که خطر جنگ می‌شد باز حکامی بر آن می‌گمارد. تیول همچنان رواج داشت که به دو نوع بود: ۱- بابت حقوق به مأموران حکومت داده می‌شد ۲- از طرف اداره حسابداری به اشخاص واگذار می‌شد. ۲ دسته زمین در این دوره وجود داشت ۱- اوقاف ۲- املاک خصوصی متعلق به اشخاص. در زمان شاه‌عباس اکثر زمین‌های موقوفه به صورت وقف به ۱۴ معصوم بخصوص به حرم مطهر امام رضا و حضرت معصومه (ع) وقف می‌شدند. اما خود مالکان می‌توانستند موقوف زمین‌های وقفی شوند زیرا که این امر باعث ثروتمندی متولیان می‌شد. شاه‌عباس با تقسیم کردن مقامات باعث تجزیه ثروت‌های عظیم شد. در این دوره اصطلاح سیور غال وجود داشت که زمین‌های وقفی بود که به سرشناسان مذهبی می‌رسید پس از آن یا حکومت آن‌ها را پس می‌گرفت یا به وارثان می‌رسید. در این دوره وزیرهای وجود داشت که کارشان نظارت بر تکثیر زراعت بود و تعمیر قنات و ابنیه و املاک خالصه و وقفی بود. اداره امور اوقاف نیز وجود داشت که کارش رسیدگی به حساب مردم و مستأجران زمین بود. در این دوره در وضع قضات و حدود احکام شرعی تغییراتی حاصل شد و قضات را به محاکم و مقامات غیرمذهبی نیز راه دادند. اداره امور محلی در این زمان با کدخدایان بود که از مردم مالیات می‌گرفتند. اما مالیات‌گیری در سراسر کشور یکنواخت نبود. مثلاً گاهی مردم مکانی را به خاطر فقر ناشی از بلاهای آسمانی معاف می‌کردند. مهم‌ترین تغییراتی که در زمان صفویه تغییراتی در طبقه زمین‌دار به وجود آمد که بر تعداد زمین‌های متعلق به طبقات روحانی افزوده شد. روحانیون از مهم‌ترین طبقات زمین‌دار بودند و همچنین زارعان و دهقانان طبقات دیگری بودند که محصول را با مالک تقسیم می‌کردند از یک‌چهارم تا نصف آن.

در این دوره دهقانان ایران نسبت به اروپا اوضاع و احوال خوش‌تری را داشتند.

فصل ششم: افشاریه یا برزخ میان دو سلسله، ظهور قاجاریه

در دوره افشاریه از نظر زمین‌داری و اداره امور اراضی تغییرات چندانی به وجود نیامد. میرزا محمدخان شفیع برای مثال منشی سرکار ایالت تبریز بود برای وصول مالیات وی دو منشی را نیز استخدام کرد که به او کمک کنند. در زمان نادرشاه او به امرای خود اجازه تحصیل ملک و مال را نمی‌داد اما دوران وی بسیار کوتاه بود و گرفتاری‌های خارجی بسیار زیاد بود. او بیش از همه سیاست اسکان عشایر را دنبال کرد. ابتدا بختیاری‌ها و سپس چهار لنگ و هفت لنگ و ... را یکجانشین کرد. وی همچنین مذهب سنت را جایگزین شیعه کرد و بسیاری از اوقاف را پس گرفت. زمان نادر جز رنج و مشقت چیزی برای مردم نبود. مخارج لشکرکشی‌های وی از راه مالیات مردم و باج تأمین می‌شد. نادر کدخدای هر ده را مسول شکایات و حوادث ده کرده بود لذا امنیت تا حدی بیشتر شده بود و مردم با اطمینان خاطر سفر می‌کردند. سرانجام باروی کار آمدن کریم‌خان و مرگ وی هرج و مرج بیشتر شد. اقامحمدخان قاجار ظهور کرد و قاجاریه روی کار آمد. نخستین کار وی بازگرداندن نظم در مملکت بود که امنیت به وجود آمد و بهبود در وضع دهقانان مشاهده شد. وی به سپاهیان پول نقد می‌داد نه اینکه زمین واگذار کند. ترس از مجازات او مانع از اخاذی حکام از مردم می‌شدند لذا مملکت در زمان او تا حدودی آباد شد. جانشین وی فتحعلی شاه شد. در زمان قاجار دوباره حکومت و ایالت به خاندان سلطنتی سپرده شد. مردم پادشاه را ظل الله می‌دانند. فریزریک نویسنده غربی معتقد است که علت عدم آبادانی ایران عدم امنیت است. مردم وضعی نامساعد دارند. قوای نظامی قاجار گارد سلطنتی بود که هرگز منحل نمی‌شد و بیشتر عشایر بودند و هر شاهزاده که حاکم سلطنتی بود برای خود گاردی مخصوص داشت. به هر سرباز مقداری زمین جهت امرارمعاش می‌دادند. در این دوره هم اصطلاح تیول طیف مختلفی از عطایا بود (به خاطر منصب یا حقوق یا ...) می‌گرفتند.

زمین‌داری برای سرمایه‌گذاری و کسب جایگاه اجتماعی مالک عامل خوبی بود. لذا به طبقه زمین‌داران مأموران و تجار نیز اضافه شد. در زمان قاجار جنگ‌های وسیعی صورت می‌گرفت که به ضرر ایران بود. عشایر را در زمان فتنه و آشوب کوچ می‌دادند مثل بگلرلوها یا سعد وند. در قاجار اصولاً اداره امور محلی برحسب عرف یا قوانین عادی بود که مجریان آن شاه و حکام و کخدایان و مأموران محلی بودند. اگر شاه هشیار بود و پرهیزگار حکام و مأموران زیاد نمی‌توانستند رشوه بگیرند و اگر ستمگر و آزمند بود حکام و مأموران رشوه‌خواری می‌کردند. کخدایان هم مجاز بودند مجازات خفیف انجام دهند. برای اختلافات ملکی شورایی از زمین‌داران عمده تشکیل می‌شد. طرز وصول مالیات به طرز اجرای عدالت بستگی داشت. علاوه بر مالیات عادی سربازان مالیات‌هایی را برای مخارج خود از مردم می‌گرفتند که معروف به تفاوت عمل بود. بدین گونه دهقانان تنگدست بودند. صاحبان املاک برای عدم دخالت مأموران مالیات خود را به دیوان می‌پرداختند و مالیات به صورت نقدی و جنسی بود. در قاجاریه در همان حال که از زمین‌های وقفی کم می‌شد به خالصه اضافه می‌شد و زمین‌های

خالصه را به دهقانان اجاره می‌دادند. علاوه بر این مالیات‌های زائد هم برای مقاصد نظامی و غیرنظامی از مردم گرفته می‌شد. همچنین گرفتن سیور سات یا تهیه ارزاق که به‌زور از انبار مردم می‌گرفتند رواج بود. درکل وضع مالیات ارضی و اداره آن‌ها را در زمان قاجار می‌توان این‌گونه خلاصه کرد: انحطاط، سوء تدبیر، ظلم و ناامنی.

فصل هفتم: نیمه دوم قرن ۱۹، طلوعه‌ی اصلاحات

آغاز برخی تحولات جدید را می‌توان در اطراف دوره قاجار مشاهده کرد مثلاً کسانی که طالب اصلاحات بودند تحت تأثیر وحدت اسلامی سید جمال‌الدین اسدآبادی درآمدند و یا شاه برای کسب پول به دادن امتیاز به مردم می‌پرداخت مثل امتیاز تنباکو که سرانجام مردم خواهان تغییر رژیم بودند تا در ۱۲۸۴ انقلاب تنباکو رخ داد. از خواص دوره قاجار انقراض روش قدیمی زمین‌داری و اعطای مشروعیت به مالکان بود. مهم‌ترین منابع ثروت کشور عبارت بود از زمین و محصولات آن. در اواخر حکومت ناصرالدین‌شاه دستور فروش همه املاک خالصه صادر شد. در این دوره به دلیل فساد دربار احتیاج بیشتری به پول داشتند. زمین‌های خالصه به زمین‌های دیوانی (در دست دیوانیان) املاک ضبطی (به‌صورت موقت به خاطر تنبیه مالکش ضبط می‌شدند)، املاک ثبتی انتقالی و املاک بذری که به آن‌ها بذر می‌دادند تقسیم می‌شدند. تغییرات این دوره بیشتر مربوط به املاک شخصی بود تا وقفی. عده‌ای از روستاها به شکل تیول از نظارت حکومت مرکزی خارج شدند. ارباب و خرده‌مالک دردهات وجود داشت. در این دوره برخی از زمین‌ها به عشایر مربوط می‌شد و عشایر در زمان کوچ آسیب‌های فراوانی به مردم می‌رساندند. از هر خانواده به نسبت دارایی و اقلام مالیات می‌گرفتند. نرخ‌های مالیات متفاوت بود. روسای ایلات و عشایر در آغاز سال نو مالیاتی که بسیار گران بودند را مخصوص شاه به وی می‌دادند. در این دوره به علت تعیین مالیات برای مخارج سربازان باعث وفاداری سربازان به مملکت می‌شد و امر سربازگیری مربوط به مالکان و صاحبان اراضی و مالک بود.

از نظر اداره امور تمام امور را مالک یا کدخدا رسیدگی می‌کرد و هر ولایت مقدار خاصی از مالیات را داشت. اداره امور مالیات با مستوفی بود. درآمدهای ولایات مالیاتی برای مصارف دائمی به کار می‌رفت. میزان مالیات هر ده را ریش‌سفیدان مشخص می‌کردند که به آن بنیچه می‌گفتند. با این اوصاف پیداست که حکومت مرکزی قادر به اعمال قدرت بوده است و خدمات را به‌زور به مردم تحمیل می‌کرده است. روابط مالک و زارع از محلی به محل دیگر فرق داشت. مثلاً بعضی اوقات زمین‌هایی که در اختیار زارع می‌گذاشتند دائمی و بعضی فصلی بود. در قرن ۱۹ به تدریج پایه‌های تشکیلات اشتراکی به وجود آمد و تشکیلات قدیم روستایی از میان رفت اما در هر حال دهقانان نیمی از محصول را به مالک می‌دادند.

در کل خلاصه فصل‌های قبل در پس از اسلام مالکیت زمین دو نوع بود ۱- شخصی ۲- غیرشخصی که به امام تعلق می‌گرفت و مردم‌باور کرده بودند که حق امام به فرمانروایان دنیوی می‌رسد. کلمه‌ی مردم زیاد مفهومی قوی نبود و حکومت‌های مطلقه و استبدادی کلمه مردم را تحت تأثیر خود قرار می‌دادند و سلطان نماینده مردم بود. پس از ساسانیان در ایران فئودال‌ها از بین رفتند اما دهقانان و یا مأموران (طبقه جدید مالک) به وجود آمدند در کل ظهور سلسله‌های جدید تغییر در طبقه زمین‌دار به وجود نیورد اما اهمیت طبقات زمین‌دار را تغییر می‌دادند. در همه دوره‌ها دهقانان بر زمین وابسته بودند. مأموران لشگری و کشوری به‌خصوص از زمان مغول بسیار در امور مردم دخالت می‌کردند. لذا از زمین‌داران خودمختار کاسته می‌شد و زارع بیشتر به زمین وابسته می‌شد. هر زمان که حکام محلی قدرت می‌گرفتند رعیت بیشتر دچار ضعف می‌شدند.

ارتباط با کشورهای بیگانه برقرار شد. نهضت‌های اصلاح‌طلبی مانند سید جمال پیدا شد. در کل وخامت‌های اقتصادی ذهن طبقه حاکمه و درس‌خوانده را به خود مشغول کرده بود اما شاهان تلاش داشتند از طریق دادن امتیازات اقتصادی به بیگانگان وضع اقتصادی را بهبود بخشند درحالی‌که طبقه درس‌خوانده می‌خواست نقش بیشتری را در دستگاه‌های اداری داشته باشند. لذا این خواسته‌ها و جنبش‌ها آرام در ۱۹۰۵ در قالب جنبش مشروطیت به اوج خود رسید. قسمت اعظم قدرت تا قبل از رضاخان همچنان در دست خان‌ها و مالکان بود.

فصل هشتم؛ دوره مشروطیت

اعطای مشروطیت نشان‌دهنده‌ی دوره تازه‌ای از تاریخ میان طبقات مالک و متصرف زمین است. قانون اساسی مالکیت فردی را مقدس می‌داند. یکی از مهم‌ترین اقدامات مجلس کمیسیون در خصوص اصلاحات اقتصادی بود که با مسئله زمین‌داری کاملاً مرتبط بود. چند نکته‌ی مهم: ۱- لغو مستمری ۲- امتیازات افراد خاصه مثل نایب‌السلطنه و عضدالدوله و ... ۲- مالیاتی که حکام برای مصارف خود می‌گرفتند را به مخارج ادارات اضافه کرد ۳- تسعیر قیمت ممنوع شد و در املاک خالصه تغییراتی حاصل شد که لغو تیول‌داری از همه مهم‌تر بود. انجمن‌های ایالتی و ولایتی برای جلوگیری از تمرکز حکومت بود که هیچ‌گاه محقق نشد. در این زمان هر ایالت به بخش‌های دیگری تقسیم می‌شد که در هر یک از آن‌ها یک مأمور بود. شوستر در این زمان برای اصلاح مالیه به ایران آمد. در زمان غلبه روس‌ها باز تیول‌داری مرسوم شد.

روی کار آمدن رضاشاه:

رضاشاه که روی کار آمد دریافت بود که تازمانیکه امور اداری و مالی اصلاح نگردد اصلاحات نظامی هم انجام نمی‌گردد. بر همین اساس هیئتی از متخصصان آمریکایی به ریاست میلیسپو برای اصلاح روش مالیاتی استخدام کردند. در این دوره قانون ثبت املاک به تصویب رسید و اداره ثبت املاک و اسناد تأسیس شد. میلیسپو روش مالیاتی ایران را این‌گونه توصیف می‌کند " ترکیب درهم‌برهمی از عرف و عادات و قانون " سرانجام در ۱۳۰۴ دی‌ماه قانون مالیات ارضی یکسان در سراسر کشور حاکم شد و سرانجام در سال ۱۳۱۳ قانون جدید مبنی بر اینکه هر جنس فقط یک‌بار مالیات بپردازد تصویب شد. شرکت‌های انحصاری به وجود آمدند که محصولات مردم را می‌خریدند. در این دوره نیز بر اساس قانون، مالک حق مالکانه دارد و متصرف تنها حقوقی که مالک به آن اجازه می‌دهد رادار است. اگر یک ده چندین مالک داشته باشد مالکیت مشاع و قراردادهای با توافق همه تصویب می‌شد اگر یک مالک داشت مالکیت مفروز بود. در این دوره قانون تا حدودی املاک مردم را از تصرف مصون داشته است. در دوره رضاشاه از طریق قانون آنچه عرف خوانده می‌شد را قوت بخشیدند مثلاً قانون کدخدایی که کدخدا از طرف دولت مسئول اجرای قانون است لذا کدخدا نوکر مالک و حافظ منافع او محسوب می‌شد. همچنین دیگر قوانین در خصوص اداره امور حلی در خصوص وظایف فرمانداران و بخشداران تعیین شد.

فصل نهم: قانون مدنی:

مجموعه‌ای از قوانین تصویب شد که بیشتر عبارت است از بازگو کردن نظریات (فقه) اسلامی با اصل مالکیت سروکار ندارد بلکه به نتایج و آثار آن می‌پردازد. قانون در خصوص حق مالکیت، حق انتفاع و ارتفاق به ملک غیر است. در خصوص حریم: هم فقه و هم قانون معتقدند حق حریم اگر باعث تجاوز به حق دیگری شود باطل است. در خصوص هبه و حق شفعه (یعنی شریک بخواهد بفروشد و شریک دیگر تمایل داشته باشد بخرد)، در خصوص وصیت وارث هم اشتراک میان فقه و قانون است یا در خصوص ارضی موات (یعنی بعضی از املاک مثل رودخانه‌ها به حکومت دنیوی تعلق می‌گیرد نه به شخص خاصی، سرانجام در خصوص مزارع و جنگل‌ها نیز قانون مدنی بیان می‌گردد و مقررات تازه‌ای وضع می‌شود.

فصل دهم: آبیاری

یکی از عوامل مهم زراعتی ایران آب است. آب را به حکم شرع نمی‌توان خرید و فروش کرد. قانون مدنی نیز آب‌هایی مثل رودخانه‌ها را متعلق به مردم می‌داند با توجه به کمیابی که در اکثر نقاط دیده می‌شود و نزاع بر سر آب امری عادی بوده است لذا احیای اراضی باوجود شرایط شرعی و قانونی مدنی غالباً با مشکلاتی را به وجود آورده است. در برنامه‌های رضاشاه بسیاری از سدها و بندها هم توسط دولت و هم توسط اشخاص ساخته شد. قنات و کاریزها نیز از ممیزات خاص ایران است که این مجاری آب‌های زیرزمینی در تهران، اصفهان، قم و یزد و کرمان بسیار است. در املاک اربابی قنات معلق به مالک است. ارزش قنات‌ها در مکان‌ها باهم متفاوت است. مأموران محلی که متصدی آبیاری هستند به میراب معروف‌اند و در برخی جاها مثل اصفهان تقسیم آب پیچیده بود لذا یک مأمور رسمی را برای این کار می‌گماردند. در تبریز هر قنات یک یا چند تن متصدی به نام سر طاق دارد در سیستان متصدی آبیاری به نام آبیاری است. در سال ۱۳۲۲ اجازه تأسیس بنگاه آبیاری در قانون تصویب شد که تقسیم آب رودخانه‌ها، چشمه‌ها و نهرها و ... که آب آن‌ها برای آبیاری استفاده می‌شد بر عهده بنگاه آبیاری هر محل است. بعدازآن نیز شرکت‌های آبیاری مختلفی به وجود آمدند مثل شرکت آبیاری آذربایجان و بهبهان و چاه‌ها نیز به دودسته عمومی و خصوصی تقسیم می‌شوند که در نقاطی مثل خلیج فارس، خوزستان و اصفهان از این طریق آبیاری می‌شوند.

فصل یازدهم؛ اوقاف

در ایران دو نوع زمین وجود داشت ۱- اوقاف که انتقال ناپذیر است ۲- املاک خالصه

هر دو از صدر اسلام تاکنون انواع مهم املاک را تشکیل داده‌اند. پس از مشروطه نیز اداره اوقاف تأسیس و عهده‌دار امور اوقاف شد. در قانون مدنی هم دو نوع وقف وجود دارد ۱- مربوط به عامه مردم ۲- مربوط به اشخاص خاص. وقف حتماً باید متولی داشته باشد به‌موجب قانون ۱۳۱۳ بر عهده وزارت معارف و اوقاف است. اوقاف را مالک به زارع اجاره می‌داده است که در میان آن‌ها هم واسطه‌ای (شخص سوم) و گاهی هم خود متولی اجرا اجاره می‌کرده است. مهم‌ترین اوقاف مربوط به استان قدس رضوی است. در ایران در شهرهای خراسان، اراک، فارس و اصفهان و دیگر شهرها اوقاف مختلفی وجود دارد که مهم‌ترین آن‌ها مربوط به خراسان است. در کل این دستگاه اوقاف تحت نظارت دولت درآمد اما بازهم به‌صورت قرون وسطایی خود باقی است.

قانون ایران به بحث درباره خالصه نمی‌پردازد و این‌گونه زمین‌ها مربوط به دوران قبل از اسلام است. پس از فتح شهرها توسط مسلمین از انجاییکه حق امام به فرمانروایی دنیوی تعلق داشت فرمانروا نیز حقی را که امام نسبت به خالصه داشت بر عهده می‌گرفت. در زمان مشروطیت املاک خالصه به ۳ دسته تقسیم می‌شده است ۱- املاک زمان نادرشاه که از طریق دیوان ضبط‌شده بود ۲- خلاصه‌های محمدشاهی ۳- خلاصه‌های ناصرالدین‌شاهی که دو مورد آخر مربوط به املاکی بوده است که بابت مالیات معوق شده می‌گرفته‌اند لذا با اعطای مشروعیت اقداماتی از قبیل تسعیر لغو شد. از انواع دیگر خالصجات تیول و دیوانی بود. پس از مشروطیت امکان فروش و یا خرید خالصجات توسط دولت فراهم شد. که بیشتر برای میل به پیشرفت و افزایش درآمد دولت بوده است همچنین برای اجرای سیاست رضاشاه مبنی بر اسکان عشایر مؤثر بود مثل اطراف پل ذهاب و لرستان که وزارت مالیه می‌توانست در صورت تمایل چادرنشینان به یکجانشینی مقداری از خالصجات را به آن‌ها بفروشد. پس از استعفای رضاشاه دستگاه مخصوص به وجود آمد که مأمور بهره‌برداری املاک خالصه شد و مأموریت‌های مختلفی را بر عهده داشت. سرانجام تصویب‌نامه ۱۳۲۵ در خصوص تقسیم املاک خالصه به عهده بانک کشاورزی بود برای تقویت خرده‌مالک‌ها تثبیت شد. اما در حقیقت این تشویقات و اقداماتی که برای خرده‌مالک‌ها انجام شد به نتیجه نرسید و توفیق چندانی نداشت. مثلاً در سیستان به خاطر زیاده‌روی و عدم رعایت تصویب‌نامه بسیاری از دهقانان از بس از آن‌ها اخاذی شده بود مهاجرت کردند.

از مهم‌ترین شهرها که خالصجات داشت سیستان بود که اگرچه دولت سعی در تضعیف نفوذ سرداران و سرشناسان محلی و تقویت خرده‌مالکان داشت اما سطح زندگی مردمان سیستان نسبت به شهرهای دیگر بسیار پایین است و جمعیت این ناحیه رو به کاهش است. از سویی هم چون مردم حقی در زمین ندارند حاضر نیستند در عمران و آبادانی آن بکوشند. از جمله شهرهای دیگر خوزستان است که املاک خالصه دو نوع قبل از رضاشاه و زمان رضاشاه است که بیشتر مربوط به فعالیت‌های خالصجاتی است که از اموال شیخ خزعلی که مصادره شده است به‌دست آمده است. در نواحی دیگر نیز مانند بلوچستان و آذربایجان و ... نیز خالصجاتی وجود داشته است که به‌موجب همه‌ی تصویب‌نامه‌ها خالصجات ابتدا متعلق به کشاورزانی است که روی آن کار می‌کنند که در اکثر شهرها این مورد رعایت نشده است.

املاک اختصاصی: در اواخر سلطنت رضاشاه نوعی از خالصه به وجود آمد که املاک شخصی مخصوص شاه بود که این املاک را رسماً خریده بودند و به‌وسیله دفتر مخصوص شاه اداره می‌شده است. همچنین در این دوره قانونی تصویب شد که املاک رضاخان به مالکیت محمدرضاشاه درآمد.

قرق: نوعی دیگر از املاک است که شکارگاه مخصوص سلطنت است که افرادی که اهل محل نیستند حق ندارند گله خود را در قرق بچرخانند.

فصل سیزدهم؛

مالکان را می‌توان به عمده مالکان و خرده مالکان تقسیم کرد. لذا طبقه‌ای با عنوان طبقه اشراف زمین‌دار به وجود آمد. در زمان رضاشاه مالکان قدیم و خوانین ایلات و عشایر املاک خود را از دست دادند چراکه دولت آن‌ها را مصادره کرده بود. طبقه جدیدی از بازرگانان، بروکراسی به‌عنوان مالکان جدید به وجود آمد. در این دوره تغییرات به وجود آمد که املاک خالصه دولت در املاک اختصاصی رضاشاه جانشین شد. سیاست توصیف املاک رضاشاه باعث تضعیف قدرت خوانین شد. در این دوره طبقات مالک عبارت بودند از ۱- مالکانی که مالکیت خانوادگی به خاطر خدمات دولتی داشتند ۲- خوانین ایل و عشایر ۳- طبقه روحانی که زمان صفویه یکی از مهم‌ترین طبقات مالک بودند ۴- کسانی که تازه وارد طبقه مالک شدند مثل مباشران، کدخدایان، مأموران کشوری و لشگری و سوم بازرگانان و مقاطعه‌کاران، در خصوص مالک و زارع میان این دو طبقه فاصله‌ی عظیمی است اصولاً مالک زارع را به چشم غلام می‌نگرد و با خشونت رفتار می‌کند بطوریکه هدف زارع فقط سود رساندن به ارباب است. اگر نسبت به بهبود وضع زارع قدمی برداشته شود. زارع اجرا ضعف مالک می‌داند و بهره مالکانه را نخواهد پرداخت. از سویی زارع هم کهنه و پرست و با هرگونه تغییر مخالف است.

مالکان به شیوه پدرسالاری زندگی می‌کنند. اما همچنان کشمکش‌های مختلفی در میان مالکان و زارعان و یا در درون خود هر طبقه وجود دارد اما مالک هم صاحب تمام ملک ده نیست بلکه قسمت اعظمی از اجرا دارد و مابقی یا موقوفه است یا به خرده مالکان تعلق دارد. وجه مشترک همه مالکان آن است که غالباً مالک غایب هستند و کمتر اتفاق می‌افتد که مالک در ملک خود به سر برد و گاهی برای دریافت محصول می‌آیند و یا مباشرانی به آنجا می‌فرستند. در این دوره هرچند در وضع مالک و ملک‌داری تغییراتی به وجود آمد همچنان در جامعه مالکان از موقعیت و مقام مهمی برخوردارند و نوعی فاصله هنوز میان مالک و زارع هست و عناصر محافظه‌کاری قوی به ارکان اجتماع راه یافته و باعث شده مالک وضع خود را در مقابل زارع حفظ کند.

فصل چهاردهم؛ خرده‌مالکان و دیگر مالکان جزء

در نواحی مختلف کشور خرده‌مالکان وجود دارد که املاک آن‌ها به‌صورت جداگانه است. شاید بتوان گفت املاک خرده‌مالک بیشتر در نواحی جنوب و جنوب غربی و کویر مرکزی متمرکز است. اما خرده‌مالک عبارت است از اراضی کوچک که در چند دهه در میان املاک عمده مالکان است. این املاک بیشتر در جاهای دور دست که حاصلخیز نیست بود چراکه در زمین‌های حاصلخیز املاک اربابی بوده است. اما در بسیاری از نقاط املاک خرده‌مالک کفاف زندگی آن‌ها را نمی‌داد. نوعی از خرده‌مالک هست که نسبتاً بیش از دیگران زمین دارند و شخصی بر آن زراعت نمی‌کنند که شباهت به عمده مالکان دارند اما از نظر وضع سیاسی و اجتماعی با عمده مالکان متفاوت‌اند و از قدرت و نفوذی که عمده مالکان دارند بی‌بهره‌اند.

فصل پانزدهم؛ مناطق عشایری

از آنجاییکه خان‌های ایلات و عشایر در ردیف عمده مالکان قرار می‌گیرند. اما این خان‌ها با وضع عمده مالکان تفاوت‌هایی داشتند؛ قدرت خان‌ها از دو جا سرچشمه می‌گیرد یکی ایلات و عشایر و دیگری ضمن‌هایی که بر آن‌ها مالک هستند. عشایر ایران غالباً نیمه بیابان‌گرد هستند اگرچه عده‌ای از آن‌ها اسکان یافتند اما تشکیلات قبیله‌ای خود را حفظ کردند. در ایران ایلات مختلفی مثل شاهسون‌ها و قشقای‌ها وجود دارد رضاشاه از سویی برای امنیت کشور و از سویی تغییر تحولات جهان منجر شده بود که وجود ایلات و عشایر را متناسب با اوضاع نبیند لذا سعی در یکجانشین کردن آن‌ها داشت. سیاست عشایری رضاشاه را چون بد اجرا کرده بودند باعث ضعف و فقیری عشایر شده بود تا جاییکه در سال‌های آخر سلطنت خود این سیاست را تعدیل کرد. بعد از رضاشاه بسیاری از ایلات و عشایر به زندگی ایلی خود بازگشتند و به دنبال افزایش قدرت خود بودند. مسئولیت امنیت بسیاری از نقاط به عشایر سپرده شده بود و دولت به آن‌ها اسلحه و مهمات می‌داد.

در بسیاری از مناطق عشایری دولت ظاهراً احساس نوعی ضعف می‌کند و متوسل به سیاست " تفرقه‌افکن و حکومت کن " می‌شود لذا به تقویت خان‌هایی می‌پرداخت که فرامین آن‌ها را اجرا می‌کردند. ایل و عشیره‌ای قوی بود که خان آن‌ها صاحب نفوذ و قدرت باشد لذا وفاداری به خان باعث کم شدن اخاذی و ی از مردم هم می‌شد. مبنای مالکیت در عشایری زور و قدرت است. تمامی خان‌ها از عشایرات خود مالیات می‌گرفتند و در هنگام نوروز به خان‌هایی هدایایی می‌دادند که گاه به‌زور گرفته می‌شد. در بسیاری از مناطق عشایری کلانتران و کدخدایان مسول وصول مالیات بودند. در قسمت عرب نشین مثل خوزستان شیوخ مأمور وصول مالیات بودند که به مردم بسیار ظلم روا می‌داشتند. در بلوچستان نیز زندگی ایلی بسیار مرسوم بود که خان‌های آنان را سردار می‌نامند که دارای املاک وسیعی هستند و ده درصد از کل محصولات عشایر را مطالبه می‌کردند.

فصل شانزدهم: زارع سهم بر و امنیت او از نظر زمین داری و زراعت

اکثریت مطلق روستاییان ایران عبارت‌اند از زارعان سهم بر و رنجبران بی زمین. در اکثر موارد مالک می‌تواند زارع را برکنار کند. در اکثر نقاط زارع به حکم عرف و عادات از برخی مزایا برخوردار است. مثلاً اگر زمین مالک را چندین سال احیا کند می‌تواند از آن برخوردار شود. اگر مالکی زارع را اخراج کند باید به او عوارضی بدهد. در زمین‌های کشاورزی اکثراً با یک جفت گاو کار می‌کنند که در خصوص زمین‌های اربابی این مورد فرق می‌کند و تحت نظارت یک فرد به نام سالار است. شغل سالاران دائمی است اما نقاطی را که کار می‌کنند سال به سال فرق می‌کند. در رأس هرچند تعدادی از سالاران و دهقانان سر سالاران و سر دهقانان است. در شهرهای مختلف مالکان زمین متفاوت‌اند مثلاً در خراسان "صحرا دار" است که زیردست آنان "بلک" هست یا با اجازه مالک کار می‌کنند یا مستأجر هستند. بسیاری از زمین‌ها به وسیله کدخدا و یا بسیاری به وسیله ریش سفیدان و یا از روش‌های دیگر تقسیم می‌شود.

در خصوص خانه‌ها برای کشاورزان مالکان ترجیح می‌دهند که آن‌ها برای خود خانه بسازند که مسول مخارج تعمیر خانه‌ها نشوند و شخصی باشد. در مواردی که زمین‌ها و آب ده بیشتر از افراد آن است از ده مقابل به کشت و زراعت می‌پردازند و بهره مالکانه پرداخت می‌کنند. در بسیاری از موارد دهقانان به موارد مناطق بهتر مجاورت می‌کنند و در مقابل روستاییان نیز به شهرهایی مثل اصفهان که کارخانه‌ها صنعتی هست و احتیاج به نیروی کار دارند روی می‌آورند. اخیراً مردم از نقاط دوردست از سراسر کشور به تهران روی می‌آورند و امید دارند که زندگی بهتری از بخورونمیر روستایی داشته باشند.

فصل هفدهم؛ طرز تقسیم محصول و میزان مال و اجاره

روابط مالک و زارع بر اساس مزرعه است و نوع دیگری از آن مبنی بر پرداخت اجاره است که به دو صورت نقدی و جنسی پرداخت می‌شود. در خصوص مزارع در هنگام تقسیم محصول ۵ مورد زمین، آب، چهارپا، کار و بذر را مورد نظر قرار می‌دهند و یک سهم از آن کسی است که این‌ها را فراهم می‌کند اما کمتر اتفاق می‌افتد که این حکم به طور کامل اجرا شود. در خصوص صیفی جات معمولاً با روش ممیزی مشخص می‌شود که کدخدا یا هر فرد دیگری به عنوان ممیز می‌آید که مقدار محصول را برآورد می‌کند و از زارع می‌خواهد بهره مالکانه را برحسب چنین تقویمی بپردازد که این باعث خشنودی زارعان است زیرا محصول را بیشتر از چیزی که هست برآورد می‌کنند. بهره مالکانه و غلات به صورت جنسی است نه نقدی اما در صیفی جات بیشتر به صورت نقدی است. علاوه بر بهره مالکانه مقدار بیشتری از سهم زارع بابت دیوان‌ها و مطالبات حکومتی کاسته می‌شود.

گندم و جو آبی را به صورت‌های مختلف مثلاً "سرکوت" یکی سهم مالک و دوتا سهم زارع که بذر و چهارپا و ... را تأمین می‌کند تعلق دارد و یا نصف به مالک و نصف به زارع می‌رسد (بروجرد و یا ورامین) و یا در برخی جاها زارع یک سهم و مالک دو سهم دارد که د اکثر نقاط متفاوت است (اصفهان) و یا در ساوه مالک بذر را فراهم می‌کند و دوسوم محصول و یا سه‌پنجم محصول به وی تعلق می‌گیرد در کل در اکثر نقاط متفاوت است. مثلاً در کرمانشاه معمولاً دوسوم به زارع می‌رسد، در زنجان و تبریز سه‌چهارم به زارع می‌رسد، در بختیاری‌ها مرسوم این است که سه‌چهارم یا دوسوم به زارع می‌رسد، در کرمان غالباً سهم زارع یا هفت‌دهم است یا دوسوم، لذا در اکثر شهرها بسته به اینکه بز یا گاو را مالک و زارع فراهم کند متفاوت است. در خصوص محصولات صیفی معمولاً زارع دیگر از محصولات سهم می‌برد چراکه بذر کمتر اهمیت دارد و باید کار و جین کردن صورت گیرد که توسط زارع انجام می‌گیرد. در برخی شهرها به صورت نقدی و برخی به صورت جنسی است و یا به صوت نصف نصف مثل کرمان و جهرم و یا به صورت یک‌سوم مثل اسدآباد و یا سه‌چهارم در کاشمر، تقسیم تریاک نیز به صورت‌های مختلف است مثلاً در اصفهان و مشهد نصف نصف است و تربت‌حیدریه و کاشمر سه‌پنجم و فسا هشت‌نهم به زارع می‌رسد. برنج نیز به صورت‌های متفاوتی است مثلاً در کردستان یک‌دوم، قصر شیرین دوسوم و در تالش نصف است.

دومین نوع مالک و زارع اجاره است که برحسب مساحت زمین است و به صورت جنسی یا نقدی و یا هر دو است و در آن قید می‌کنند در صورت بروز خشک‌سالی و آفات فهم زارع محفوظ است. قرارداد اجاره ممکن است برای چندین سال ۵ سال یا ۴ سال یا هر ساله باشد. معمولاً در دو قسط پرداخت می‌شود.

در خصوص باغ‌ها نیز یا به صورت مزارع یا مال اجاره است. در بخری شهرها مثل اراک رعیت صاحب باغ‌اند و میان مردم محصول یا چوب آن‌ها تقسیم می‌شود و در برخی شهرها هم باغداری مرسوم نیست و یا متعلق به مالک است. صرف‌نظر از درختان میوه سایر درختان میان مالک و زارع تقسیم می‌شود که زارع دو سهم دارد و مالک یک سهم دارد. اجاره و یا تقسیم محصول آن به صورت اجاره جریبانه و یا تقسیم محصول نصف یا دوسوم و یا چهارسوم به زارع تعلق می‌گیرد یا اجاره می‌دهد که در شهرها متفاوت است.

فصل هجدهم؛ خدمات اجباری و عوارض

زارع علاوه بر سهمی که مالک به آن می‌دهد مجبور به پرداخت مالیات و یا انجام تکالیفی اجباری است که خدمات اجباری به شمار می‌رود مثلاً حمل بار مالک تا انبار وی یکی از این موارد است که نوع دیگری از

بیگاری است که از برخی خدمات معاف می‌شود و روزهایی که رعیت به‌صورت رایگان برای مالک کار می‌کرد، در شهرها تعداد روزها متفاوت بود. بیگاری برای کارهای مختلف اعم از تعمیر نهرها، کشاورزی، تعمیر خانه، جاده و ... بود. نوعی از بیگاری سر جفتی نام دارد که روغن یا پول نقد و یا هر دو را در برابر زمین و آب می‌گرفتند که این نیز در شهرها مختلف بود مثلاًهمدان عبارت بود از پول نقد و یونجه خشک و تازه، دباغ سر جفتی مرغ، تخم‌مرغ، دوغ و کره بود و نوع دیگری از خدمات پذیرایی از مأموران حکومت بود که از دهات که می‌گذرند که در آذربایجان "فناقلق" است و یا به هنگام نوروز عوارض نوروزی از زارع می‌گرفتند. می‌توان گفت که در خصوص آداب قرون‌وسطی بیش از هر چیز دیگری در خصوص خدمات اجباری به چشم می‌خورد. اما سرانجام طبق لایه‌های مصوب ۱۳۳۱ توسط دکتر مصدق به‌جز محصول شتوی و صیفی هرگونه عوارض منع شد.

فصل نوزدهم: پرداخت مزد خدمتگزاران محلی

یکی دیگر از عادات سنتی که پای برجای‌مانده بود پرداخت مزد خدمتکاران محلی بود که مقداری از محصول را به این منظور کم می‌کردند که این رسوم سه نوع بود ۱- برای مخارج ادارات محلی ۲- برای انجام خدمات باری طبقه روحانی ۳- پرداخت مزد کدخدا. کدخدا امروز جز سلسله‌مراتب اداری شده است و در خصوص املاک اربابی حکم مباشر مالک را دارد که این تغییرات نشان از تضعیف خودمختاری محلی است. شغل کدخدا باعث فرصت‌های مختلفی است که کسب درآمد می‌کند همچنین وصولات کدخدا هم در شهرهای مختلف متفاوت است مثلاً در فارس یک‌دهم در تبریز یک من در کرمان ۵ درصد محصول و ... است که در اکثر دهها فردی به نام پاکار قرارداد که وی هم سهمی را به صورت‌های مختلف دریافت می‌کنند که هم اواخر کدخدا را اجرا می‌کنند و هم حق مردم را حفظ می‌کنند. فردی دیگری به نام دشتبان نیز دردهات وجود داشت که از طرف روستاییان گماشته می‌شود که نشان‌دهنده آن است که روستا می‌خواهد به خود متکی شود نه از بیگانه کمک بجوید و مقداری از سهم رعایا هم به اینان تعلق می‌گرفت. اما قسمتی دیگر از محصول هم به آهنگری و نجاری و در برخی شهرها تعلق می‌گرفت که با زارع بود برای مثال در کردستان نرخ عبارت است از تقریباً ۵۰ کیلو از محصول. نوع دیگر رسومات برای طبقه روحانیت است که از محصول کسر می‌شود با توجه به رسومات نام‌برده در شهرها و روستاها به صورت‌های مختلف رسومات و مالیات و عوارض گرفته می‌شد.

فصل بیست؛ گله‌ها و چراگاه‌ها

صرف نظر از گله‌های عشایری در ایران می‌توان دو نوع گله‌داری بیان کرد ۱- گله‌هایی که متعلق به مالکان است ۲- گله‌های کوچکی که به دهقانان تعلق دارد. گله‌داری برای مالک به حکم اهمیت ثانی است اما برای زارع بسیار مهم است که بسته به نوع اقتصاد محلی و شرایط آب‌وهوا فرق می‌کند مثلاً در مناطق کویری یزد گله‌داری چندان تأثیری در اقتصاد محلی ندارد در حالی که در مناطق غرب به اندازه زراعت نیز گله‌داری مهم است. گله‌داری ۳ فایده ۱- تهیه کود ۲- مصارف خانگی از شیر ۳- تهیه پارچه و طناب دارد. در سیستان گروهی از مردم به گاوداری مشغول‌اند که به آن‌ها چاوداران می‌گویند. گله‌های متعلق به مالک‌ها را به گاوچرانان اجاره می‌دادند و محصولات به نسبت‌های مختلف بین آن‌ها تقسیم می‌شوند یکی به این صورت که پس از مهلت قرارداد تعداد گاو‌هایی که از مالک گرفته به آن پس می‌داده است و مابقی برای گاوچران بود که این قراردادترانی است و دیگری تراز است که بنا بر هر رأس چند من از محصولات به مالک داده می‌شد. گروهی از مالکان نیز برای گاو‌های خود چوپانی را می‌گرفتند که آن‌ها به صورت جنسی یا نقدی پاداش و مزد می‌دادند. وجود گله هم‌بستگی به شرایط آب‌وهوا و چراگاه‌ها دارد برای مثال در یزد بسیار کم گله وجود دارد در حالی که در شهرهایی مثل تربت حیدریه در ناحیه سقز و خوزستان گله‌های زیادی وجود دارد. در نقاط گرم‌تر ایران معمولاً گله را به جاهای خشک‌تر فرستادند در زمستان نیز آن‌ها را در آغل و در غارهایی نگه‌داری می‌کردند. در جاهایی مانند کردستان که باغ وجود دارد معمولاً گله‌ها را در باغ خود نگه می‌داشتند. در اراضی خرده‌مالک معمولاً مراتع برای همه افراد گله‌دار یکسان و مشترک است اما در برخی از مکان‌ها برخی از مراتع دهات معمولاً متعلق به مالک است. در برخی از موارد هم دهقانان ملزم به پرداخت حق مرتع هستند مثل نزدیک مشهد. در کل در ایران کمتر جایی را می‌توان یافت که زارع گله، بز و یا گوسفند نداشته باشد چه بسا در برخی از نقاط این حیوانات تنها وسیله معیشت آن‌ها است. این نکته از اینجا است که در برخی از مناطق مثل غرب و آذربایجان عوارضی که ارباب می‌گیرد روغن است. کلاً در گذشته زندگی روستاییان ایران بر مبنای شبانی و دهقانی بوده است.

فصل بیست و یکم؛ مسائل و مشکلات زارع: روش‌های کشاورزی

در خصوص مشکلی که ناشی از عوامل طبیعی است مالک و زارع به صورت نصف نصف باهم سهیم هستند اما برای جلوگیری از این ضرر راه‌های فراوانی است که نیازمند سرمایه است که از عهده زارع بر نمی‌آید. روش‌های زراعتی و آبیاری بسیار اولیه است. زمین را یا با گاو و خر و قاطر و گاومیش شخم می‌زدند یا با بیل. عده

معدودی از مالکان دارای تراکتور هستند. درو کردن، خرمن کفتن و وجین کردن نیز با دست صورت می‌گیرد. کود در همه جا به کار نمی‌رود و بیشتر از فضولات حیوانی استفاده می‌شود. معمول‌ترین روش آبیاری آب انداختن است که جویبارهایی را درست می‌کنند و از طریق آن‌ها آبیاری می‌کنند. معمولاً در همه جا حمل غله به وسیله خر و سایر حیوانات صورت می‌گیرد و کالا را درون گونی می‌ریزند و با حیوانات بارکش حمل می‌کنند. در بخری مناطق حمل و نقل محصولات نیز به وسیله ارابه و شتر و اتومبیل باری انجام می‌شود ولی بسیار به ندرت است. در کل زندگی زارعان تحت تأثیر فصول مختلف و میزان بارش است و از عوامل مؤثر جنس زمین، روش‌های آبیاری و نوع حیوانات بارکش در محصولات زراعتی است. مقدار به زری هم که در هر شهر و روستا به کار می‌برند بستگی به نوع جنس زمین دارد همچنین افرادی مانند دروگر، خرم کوب و کسیکه غله را باد می‌دهد و دیگر کارگران نیز مزد آنان به صورت نقدی و یا جنسی از محصول بود.

فصل بیست و دوم: مسائل و مشکلات زارع، وامداری و سطح زندگانی او

از آنجا که سهم مهمی از محصولات عاید مالک می‌شود و باید سهمی هم به عنوان رسومات و مالیات گوناگون کسر شود از این رو سهمی که برای زارع باقی می‌ماند آن هم میان زارعان تقسیم می‌شود که این مقدار برای گذران زندگی او کافی نیست. پس عجیب نیست اگر وامداری یکی از مصائب زندگانی روستاییان ایرانیان است. در این گونه موارد زارع برای گرفتن وام به رباخوار و یا برای گرفتن مساعده به مالک متوسل می‌شود و معمولاً وام را در قبال گروکشی محصول سال بعد با آن می‌دهند. در اکثر شهرها مثل ورامین، کرمان و کردستان و ... که در زمستان زارعان واقعاً نیازمند هستند از مالک خود وام می‌گیرند و در زمان برداشت محصول اجرا پس می‌دهند. یکی از عوامل مهم تاثیرگذار در بهبود وضع مال و زارع نحوه رابطه او با مأموران دولت است. یکی از مشکلات زارعان نیز کسب درآمد مأموران از آن‌ها است. برای مثال مأموران نزاعی را به راه می‌انداختند در میان زارعان تا در صورت حل آن از آن‌ها پول بگیرند و یا زارعان را به بیگاری می‌گرفتند و یا مجبور به مهمان‌نوازی از مأموران بودند. در کل وجود مأموران در هر روستا برای داده‌خواهی مالک از زارع بود که عملاً وجود هم‌چین چیزی غیرممکن بود. خانه‌ها هم از خشت ساخته می‌شد که در آن از چراغ نفتی یا بادی استفاده می‌شد و پخت‌وپز بیشتر در ظروف مسی روی زغال یا آتش صورت می‌گیرد.

در اکثر نواحی غذاهای اصلی دهقانان نان است مگر در نواحی که برنج کشت می‌شود. در نواحی غله‌خیز محصول را اسباب می‌کنند و در مناطقی که اسباب نیست زارع مجبور است محصول خود را حمل کند. بیشتر غذای ایرانیان آبگوشت است مگر در شب‌های عید و نوروز برنج بگذارند. خدمات بهداشتی و فرهنگی شامل حال همه روستاییان و نواحی نیست بخصوص مناطق دوردست. دارو به حد کافی وجود ندارد. پرستار نیز بسیار

کم است و گهگاه به پزشکی برمی‌خوریم که در چندین ده مشغول است بنابراین اگر یکی از افراد بیمار شود ناچار است به نزدیک‌ترین شهر سفر کنند. در سال ۱۳۲۳ قانون تعلیمات اجباری به تصویب رسید لذا شاهد برخی مدارس در روستاها هستیم. این در حالی بود که با کمبود معلم و ساختمان مواجه بودند. از سویی هم به دلیلی فقر روستاییان تمایل داشتند که فرزندان پدران را در کارهای کشاورزی و دامداری یاری کنند. در کل در خصوص روستاییان بارزترین خاصیت زندگی روستایی ناامنی طبیعی و غیرطبیعی مثل نوسان قیمت در بازار و .. است. فقر مهم‌ترین مسئله است که با آن روبرو هستند زیرا سهم مالک بسیار بیشتر است.

فصل بیست و سوم؛ آینده

در کل تاریخ ایران بسیاری از مسائل مکرراً وجود داشته است مثل روابط میان شهرنشینان و ده‌نشینان و عناصر شبه ایلی دومین مسئله تأمین پول برای اداره مملکت. مهم‌ترین علل انحطاط کشاورزی، مالیات- اخادی و ناامنی بود. حس محافظه‌کاری عمومی نیز عامل دیگر برای عدم‌تغییر وضع موجود بود که دولت و طبقه مالک محافظه‌کار بودند. در املاک اربابی هنوز وضع زارع بستگی به مالک دارد. مأموران و کارمندان خدمات را به‌طور کامل انجام نمی‌دهند و ماها به استثمار می‌پردازند. فرض بر اینکه با قانون بتوان اصلاحاتی ایجاد کرد باطل است، همیشه حرف اصلاحات و توسعه امور بوده است اما عملاً اقداماتی انجام‌نشده است. از سویی هم دخالت مستقیم دولت باعث عدم بهبود وضع دهقانان شده است.

اگر مسئله اساسی رابطه فرد و اجتماع را کنار بگذاریم چندین مسئله اساسی در خصوص بهبود کشاورزی وجود دارد که عبارت‌اند از: ۱- خطوط ارتباطی و حمل‌ونقل بهتر ۲- روش بهتر بازاریابی برای زارع و وجود بازارهای ثابت ۳- به کار بردن روش‌های بهتر کشاورزی مثل ماشین‌آلات و مکانیزه کردن ۴- روش‌های بهتر آبیاری و ذخیره آب ۵- احداث جنگل و اصلاح نژاد حیوانات ۶- رسم بیگاری را برانداختن ۷- به زارع از نظر زمین‌داری تأمین بیشتری داده شود ۸- ترغیب زارع به احداث باغ ۹- محدود کردن مالکیت اربابی ۱۰- تشویق مردم برای آباد کردن مناطق. در خصوص مسائل اجتماعی کشور ایران احتیاج به خدمات بهداشتی و پیشگیری بیماری‌ها و خدمات فرهنگی دارد. در کل مسئله مربوط به مالک و زارع، مسئله‌ای سیاسی و اجتماعی است و تنها با تغییرات اساسی روابط فرد و جامعه اصلاح می‌شود.

ارزیابی اثر لمبتون

دیدنی کاملاً طبقاتی که بر خاستگاه از نگرش آریستوکراسی وی است را نسبت به جامعه ایران دارد که مجال هیچ‌گونه به‌کارگیری نظریات دیگری را در نوشته‌های خود باقی نمی‌گذارد. در کتاب مهم مالک و زارع وی روستاهایی را بررسی نموده است که اغلب وضع مناسب و خوب داشته‌اند چه بسا روستاهایی با وضع بدتر از روستاهای نام‌برده هم وجود داشته‌اند باین‌حال نمی‌توان منکر آن شد که وی روستاهای بسیاری را بررسی نموده است. همچنین این امکان وجود دارد که مسئولان و دوستان وی در روستاها تا حدودی اطلاعات ناکافی و اغراق‌آمیز در اختیار وی گذاشته باشند.

نوشته‌های این جامعه‌شناس نیز واجد نقایصی چند است. برای مثال ایشان هنگامی که از تشیع سخن می‌گویند به این دلیل که بیشترین اطلاعاتش را از منابع اهل سنت می‌گیرد در موارد بسیاری از زاویه‌ی دید غیرشیعی به مسائل و مباحث می‌نگرد و این امر باعث می‌شود پاره‌ای از اوقات نظریاتی را ارائه کند که با واقعیت چندان مطابقت ندارد. در یک کلام ، لمبتون نظام حکمرانی در ایران را در نوسان می‌ناند نوسان بین اقتدارگرایی و مشروطه‌گرایی. این اثر خواندنی است برای این که نوری می‌افکند بر متن و بطن تحولاتی که ایران را به مشروطه و رضاشاه رساند.